

باسلام خدمت آقای شهبازی و دوستان همراه.

«درمان پرده‌های دید»

چند نهمان داری آن خنده را
آن مه تابنده فرخنده را

بنده کند روی تو صد شاه را
شاه کند خنده تو بنده را

-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۵۳

ما هم اکنون و همیشه در حضور هستیم، به عبارتی ما خود زندگی هستیم. پرده‌هایی را بر روی دید اصلی ماست که این حضور را متوجه نمی‌شویم؛ این پرده از جنس ذهن و حواس و خاصیت‌های آن است. ما هر لحظه در جست‌وجو زندگی هستیم در صورتی که خود زندگی هستیم، تا این پرده‌ها را برداریم یکی بودن با او را احساس نمی‌کنیم و مولانا این را به انسانی تشبیه کرده است که موضوعی خنده‌داری را متوجه شده و می‌خواهد بخندد ولی به‌زور جلوی خنده خود را گرفته است، چون سر کلاس ذهن نشسته که آنجا قوانین جدی وجود دارد که مانع خنده او می‌شود ولی به‌هرحال این موضوع آنقدر خنده‌دار است که شرم و حیا را بشکند و قوانین را جدی نگیرد و از ته دل بخندد و دیگران هم با او بخندند و کل کلاس از حالت جدی بودن خارج شود.

و اما همه ما این موضوع را تجربه کرده‌ایم که وقتی نمی‌توانیم جلوی خنده‌مان را بگیریم که به موضوع خنده‌دار فکر کنیم، آنگاه دیگر شرم و حیا و به‌هم ریختن قوانین برای ما مهم نیست و اصلاً نمی‌توانیم جلوی خنده را بگیریم و از خنده می‌ترسیم.

واقعاً چه چیزی را در این تمثیل زیبا مولانا می‌خواسته به ما بگوید؟ او می‌خواهد به ما بگوید ادامه فضاگشایی، جنسیت درون ما را با قضا و کن‌فکان عوض می‌کند و پاسخ ما هم به قضا و کن‌فکان و به نامرادی‌ها با فضاگشایی است.

آن قدر این فضا وسیع می‌شود که ما دیگر نمی‌توانیم پرده‌های دیده را از جلوی چشم عدلمان برداریم و مهمترین پرده، پرده شرم و حیا که از احساس کامل نبودن ماست، سرچشمه می‌گیرد.

از طرفی مولانای جان به ما می‌گوید شما لازم نیست این پرده‌ها را بردارید، یعنی بلد نیستید بردارید و با ادامه فضاگشایی و تعهد و صبر این پرده‌ها خودبه‌خود پاره می‌شود و آنگاه آنچه هستید نمایان می‌شود.

وقتی این پرده‌ها از حد فضاگشایی کنار رفت، بقیه انسان‌ها و کائنات را هم به خنده می‌آورید یعنی برکات زندگی در همه‌جا پخش می‌شود و او می‌گوید مهم‌ترین عامل در برداشتن این پرده‌ها «صبر» و «ادامه فضاگشایی در حد توانمان» است.

پرده‌های دیده را داروی صبر

هم بسوزد هم بسازد شرح صدر

-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۷۱

و اما چه خاصیت‌هایی در من‌ذهنی باعث می‌شود ما اصلاً خنده‌مان نگیرد و از خنده دیگران هم ناراحت و عصبانی شویم.

و کدام بیت مولانا را بخوانیم تا اگر نمی‌توانیم فضاگشایی کنیم، اختیارمان دست آن خاصیت من‌ذهنی ندهیم بلکه دست بیت مولانا بدهیم.

۱ - اهمیت دادن به ماجرا که همان اهمیت دادن به آنچه ذهن نشان می‌دهد است و خوب و بد کردن آنچه ذهن نشان می‌دهد. وقتی این خاصیت اصلی من‌ذهنی می‌آید این بیت را بخوانیم:

چو فرمودست حق کالصُّلح خیرُ

رها کن ماجرا را ای یگانه

-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۳۴۶

۲ - از اتفاقات زندگی خواستن و اصرار برای رسیدن به مرادهای ذهنی، وقتی بلافاصله به اتفاقات و نامرادی‌ها با این هیجان اصلی یعنی بی‌مرادی پاسخ بدهیم، می‌توانیم برای کمک به فضاگشایی این بیت را بخوانیم:

بی‌مرادی شد قلاووز بهشت

حقت الجنه شنو ای خوش سرشت

-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۴۶۷

۳ - پندار کمال من ذهنی که انتظار کامل بودن از خود و دیگران را دارد و همیشه در آینده برای کامل شدن است و این لحظه را نادیده می‌گیرد. احساس کمال، قوانین ذهنی را برای ما خیلی جدی می‌کند. وقتی احساس کمال سراغمان می‌آید این بیت را بخوانیم:

علتی بتر ز پندار کمال
نیست اندر جان تو ای ذودلال
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۲۱۴

۴ - کاهلی و تنبلی من ذهنی که با این که به درک عمیق رسیده که ذهن جای زندگی نیست ولی وارد عمل نمی‌شود و به اینرسی من ذهنی پاسخ مثبت می‌دهد ولی باید بداند نتیجه این کار او رنج و ناکامی است. وقتی این خاصیت من ذهنی آمد این بیت را بخوانیم:

هر که ماند از کاهلی بی‌شکر و صبر
او همین داند که گیرد پای جبر
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۰۶۸

۵ - اسباب و علت‌ها را امور دنیا صددرصد مداخله می‌دهد و این را به امور معنوی هم تعمیم می‌دهد. وقتی این خاصیت من ذهنی در ما بالا می‌آید این بیت را بخوانیم:

از مُسبب می‌رسد هر خیر و شر
نیست اسباب و وسایط ای پدر
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۵۵۴

۶ - گله و شکایت کردن از اوضاع و انسان‌ها که باعث انقباض و رنجش و مقاومت در ما می‌شود. وقتی تمایل به گله و شکایت داریم این بیت را بخوانیم:

شکایت از ز زمانه کند بگو تو ورا
زمانه بی تو خوش است و زمانه را چه شده‌ست؟
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۹۲

۷ - قرین، قرین اثرگذارترین خاصیت من ذهنی در ماست. به‌خاطر وجود قرین که مهمترین آن خانواده غیر عشقی بوده است ما خود اصلی‌مان را فراموش کردیم.

پیشرفت تکنولوژی و استفاده ناصحیح از آن قرین دیگری است. معاشرت با انسان‌هایی که ما را به ذهن می‌برند. در تاثیر قرین این بیت را بخوانیم:

می‌رود از سینه‌ها در سینه‌ها
از ره پنهان صلاح و کینه‌ها
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۴۲۱

این چراغ‌ها تعدادی از چراغ‌هایی است که آقای شهبازی در برنامه ۹۲۰ فرمودند با خواندن این ابیات و گرفتن اختیار از من ذهنی به نیست شدن من ذهنی کمک می‌کنیم و در کارگاه خداوند قرار می‌گیریم.

و همچنین تأمل در ابیات و استفاده صحیح از آن در فضاگشایی خارج از ذهن به ما کمک می‌کند و هر چقدر به این کار ادامه بدهیم، فضای گشوده‌شده درونمان آن قدر زیاد می‌شود که پرده شرم و حیا دریده شده و خود اصلی‌مان نمایان می‌شود ان شاءالله.

باتشکر

-نصرت از سندج